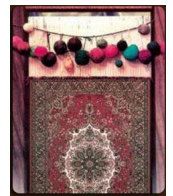


انسان بر اثر نیاز از دیرباز در اندیشه آن بود که زیراندازی مناسب و پوششی درخور برای خود آماده سازد که هم او را از گزند باد و باران مصون دارد و هم بستری نرم برایش فراهم آورد و عایقی در برابر گرما و سرما باشد. آشیانه پرندگان و ساقه های در هم تنیده گیاهان یکی از الگوهایی بود که انسان را به سوی بافته ها سوق می داد. انسان نخستین در طی قرنها به روش درهم تنیدن الیاف گیاهی و پوست درختان، به صنایعی نظیر سبده بافی آشنا شده بود، و اکنون با بهره گیری از پشم و پشم حوانات و کسه حمل مواد دست می یازیدند.

زیراندازهای نخستین متشکل از پوست نرم حوانات و الیاف نرم گیاهی و پشم بود اما به دلیل گسترش جوامع اجتماعی و کاهش شکار، نیاز به تولید بیشتر زیراندازهای دست بافته روز به روز بیشتر شد و بافت این گونه زیراندازها تکامل یافت.

کاوشهای باستانشناسی نشان می دهد استفاده از پشمهای بافته شده از نایبهای منطقه میان رودان، از هزاره چهارم و پنجم متداول بوده و بافت گلیم تا سده پانزدهم قبل از میلاد، به مرحله بالایی از تکامل رسیده است.



کهنترین دستبافته ای که باستانشناسان به آن دست یافته اند، قالیچه ای است که به علت دسته ای به آن در گور پیکر زده کی از فرمانروایان سکا در دره پازیریک در سیبری، به نام قالیچه پازیریک نامیده شده است. این فرش که به عنوان پوشش اسب به کار می رفته هم اکنون در موزه ارمیتاژ لنینگراد نگهداری می شود و صاحب نظران با توجه به نقشهای روی این قالی که شباهت نقوش اصل هخامنشی است آن را رانی می دانند و بر این باورند که فرش پازیریک از دست بافته های مادها و پارتها (خراسان بزرگ قدیم) است.

رنگهای مورد استفاده در این قالی قرمزخرازی، زرد، سبز کمرنگ و نارنجی است. تشابه نقوش سواران و مردان پاره که در کنار اسبان خود راه می پیمایند، و جانواران بالدار در این قالی با نقوش تخت جمشید، درستی نظریات پژوهشگران را قوی تر می سازد. صاحب نظران همچنان معتقدند بافت قالیچه ای با چنین ویژگیها، مستلزم دارا بودن پشتوانهای فرهنگی و هنری در ارتباط با بافت فرش، کمینه برای چندین قرن خواهد بود و مبنای این نکته است که در سده های متمادی، پیش از بافت فرش معروف پازیریک، این حرفه در فلات ایران رواج داشته و ایران به رمز آن پی برده بودند. گفتار مورخان نیز، حاکی از تا سده هفتم میلادی است. به طوری که گزنفون مورخ یونانی در کتاب خود موسوم به «سرت کوروش» می گوید: «ایران برای اینکه بسترشان نرم باشد، قالیچه را بر بستر خود می گستردند.» این عبارت نشان دهنده آن است که قالی بافی در این زمان عموماً متداوم و در زندگی روزمره جایگاه خود را یافته و از ملزومات زندگی به شمار می آمده است.



گرچه از دوران ساسان آن نمونه مشخصی موجود نیست، اما آن چنان که از قراین پددا است، فرش ایران در دوران ساسانی، از شهرت و اعتبار جهانی برخوردار بوده است. چنان که سالنامه چینی «سوئی سو» (su-sui) در این دوران از فرش پشمی ایران به عنوان کالای وارداتی به چین نام میبرد. در ادبیات فارسی نیز، بارها فرش معروف «بهارستان» متعلق به خسرو پرویز پادشاه ساسانی یاد شده است. اوصافی که از فرش بزرگ بهارستان آمده است، نشانهای از توان و برتری هنرمندان ایرانی و پدشنازی آنان در هنر فرش بافی است.

با ظهور دین اسلام و فروپاشی نظام پرشکوه ساسان، هنر فرش بافی که پدشتر توسط اشراف حمایت می شد دچار رکود شد و در پی آن ظهور سلسلههای مختلف و عدم ثبات سیاسی در قلمرو پهنای ایران، توان رشد و نمو از آن بازستاند. به ویژه آن که اعراب به تجملات زندگی توجهی نداشتند، و کاخهای رفیع برای درمیان گرفتن آنان که به زندگی در صحرا و ابدان و آسمان پرستاره و چادرهای حصیری خو گرفته بودند، توان فرسای نمود، و به منظور مبارزه با شرک و بتپرستی نقش پردازی از انسان و حیوان را مکروه می دانست.

با پراکنده شدن هنرمندان در شهرهای دور و نزدیک، هنر فرش بافی پد نمودی آشکار، به بقای خود ادامه داد، اما این روند در قرن نهم و دهم میلادی و بنام عباس برخلاف خلفای گذشته، در قلمرو شاهان گذشته، به این هنر توجه کردند و موجبات شکوفایی این هنر را پدید آوردند. ذکر دو دست خانه قالی در تاریخ پد هقی متعلق به نیمه اول قرن پنجم هجری در شرح هداای ارسال از خراسان توسط علی بن اسی برای هارون الرشید، خود گواهی بر این نکته است و اخبار و شواهدی که مورخان و جغرافی نگاران اسلامی از این و آن در کتب خود درج کرده اند، خود دلالت بر قابل اتکاری از وجود فرهنگ پد شرفته قالی بافی ایران است.

مؤلف «حدود العالم» که در تاریخ 812 م آن را به رشته تحریر در آورده به قالی بافی فارس اشارت دارد، و یک قرن بعد مقدسی به وجود قالیهای سجادهای در اراضی مرتفع قانات، اعتراف می کند.

اقوت حموی (1179 م لادی، قرن ششم هجری) از وجود قالی بافی آذربایجان خبر می دهد، و ابن بطوطه جهانگرد عرب (1304 - 1378 م لادی) در راه خود از خورموسی در خلیج فارس به اصفهان، هنگام بازدید از آن ده در منطقه بختاری از فرش سبزرنگی از در جلوی گسترانیدن یاد می کند.

ادبیات فارسی نیز از این نشانها خالی نیست. خاقانی شروانی شهرت قالیهای مرنندی را در قرن ششم چینی بازگو می کند:

چون مرا سندس است و استبرق  
شاد ارقالی مرنندی نیست

یورش قوم مغول آنچه را که دستاورد پادشاهان گذشته بود، نابود ساخت. آنان مردانی جنگجو بودند که دین را بر پشت اسبان نشان فتح کرده بودند و در مصافشان با دشمنان، زنانشان را همراه نم بردند، و قالی که زاده دستان هنرمند زنان است، با حمله آنان، نه تنها به ایران راه پددا نکرد، بلکه باعث شد تا کارگاههای کوچک بافت قالی نیز از بین رفته و طراحان و

نقاشان به نقاط دوردست و روستاهای دور افتاده بگرزند.



مغولها گرچه سرزمین ایران را فتح کردند، اما به سرعت مقهور فرهنگ غنی ایران شده و به آن تن دادند. جانشینان مغولان با برخورداری از این فرهنگ، رفته رفته به ترمیم خرابیها همت گماشتند و هنرمندان را بزرگ داشته اکرام کردند و موجبات پیشرفت زینت‌های هنری را فراهم آوردند. در اخبار آمده است که غازان خان اول، پسران ایلخانی بود که به دین اسلام گروید و فرشهایی برای آرامگاه خالد ابن ولید سردار صدر اسلام به دمشق گسیل داشت. وی برای تزین صحن کاخهای خود نیز قالیها را از خطه فارس را فراهم آورد.

جانشینان تیموریان برخلاف اعیان‌های ایرانی هنر دوست و هنرپرور بودند و بعضی‌شان در برخی از رشته‌های هنر دست داشتند. آنان با بزرگداشت نقاشان و هنرمندانی چون بهزاد هراتی و ایجاد کانونهای هنری در امتداد این هنرگامهای موثری برداشتند. نقاشیها که از دوره تیموری باقی مانده نشان دهنده علاقه شاهان تیموری به هنر فرشبافی است. دوران صفوی عصر درخشان و پرشکوه احای هنر در تمام زینت‌هاست. نمونه‌های ارزنده موجود در موزه‌های مشهور جهان همچون قالی مشهور اردبیل که جهت مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی جدید بزرگ صفویان بافته شده و اکنون در موزه وکتور، آلبرت نگهداری می‌شود، حاصل کارگاههای قالیبافی شاهی در این دوران بوده‌اند. حمایت شاهان صفوی و ابراز علاقه آنان به این حرفه سبب شد تا صنعت فرشبافی از درجه یک پیشه و حرفه روستایی تا مقام یکی از هنرهای زیبا ارتقا یابد. شاه عباس در این مهم سهم به‌سزایی داشت، زیرا وی با تاسیس کارگاه قالیبافی در جوار کاخهای سلطنتی خود، بن‌چهل ستون تا مدان شاه، بافندگان را مستقر نمود و نظر داشت تا از کیفیت بافت و ظرافت آنها مطمئن شود. اداشتهای گردشگرانی چون تاورنیه، شاردن و رابرت شرتلی تا مدتی برای این گفتار است. ایجاد روابط تجاری با کشورهای اروپایی و ورود جهانگردان، گردشگران و سفرا به ایران، زمینه گسترش روابط فرهنگی، تجاری را با دیگر کشورها فراهم ساخت و استقبال از قالیهای نفیس ایرانی در اروپا براهمت دستبافته‌ها و رونق سفارشها افزود.

از این زمان کاشان به واسطه مرغوبیت و ظرافت قالیهای تولیدی خود پذیرای سفارشات بسیاری شد و تولید فرشهای زربفت که حاصل بافت با نخهای طلا و نقره بود، بنا به سفارش دربار لهستان بر رونق آن شهر افزود. این فرشها که بعدها به فرشهای لهستانی Polonaise معروف شدند، اداکارهای این دورانند و اکنون ما به فخر و مباهات موزه‌های مالک آنها.

شاه عباس با گردآوردن بهترین نقاشان و طراحان و بافندگان از سراسر کشور و تجمع آنها در کارگاههای سلطنتی، شاهکارهای بی‌مانندی را در هنر فرشبافی سبب شد و نقشهای قالی با الهام از نقوش نگارگری و تذهیب توسط هنرمندان دیگرگون شد. با انقراض صفویان افول هنر فرشبافی نیز آغاز شد. تاخت و تاز افغانها در ایران، همه چیز را به ناگهان از بین برد و خاطره دردناک حمله مغولان را در اذهان همگان زنده کرد.

نادرشاه جهت حفظ انسجام و یک پارچگی کشور فرصت آن را نداشت تا به مسایل هنری بپردازد اما دوباره و رفته رفته با حفظ امنیت و آرامش ایجاد شده در ساجده شجاعت و دلاوری ایران، هنری که در خفا به حیاتش ادامه میداد در دوره زندگانه اعتبار بیشتری یافت و مورد توجه فرمانروایان قرار گرفت.

در دوره قاجار نیز با رونق بازارهای اروپا که از دوره صفویه آغاز شده بود و در طی قرون متمادی افت و خیز فراوانی را پشت سر نهاده بود، سرعادی خود را در پیش گرفت. بازرگانان تبریزی به تاسیس کارگاههای فراوان قالیبافی نه تنها در تبریز بلکه در کرمان، مشهد، کاشان و سایر شهرهای ایران همت گماشته و قالیهای بافته شده از طریق استانبول به اروپا راه یافتند.

با رونق روزافزون بازار فرش ایران بازرگانان خارجی خود به فکر سرمایه گذاری در ایران افتادند و با ایجاد کارگاههای بافت قالی در شهرهایی مانند کاشان، اراک و کرمان، هدایت هنر و صنعت را به عهده گرفتند. اکنون نیز فرش دستباف ایران در گذر سالها و قرنها و بلکه هزاره ها با تکیه بر اصالتهای گذشته، هنرمندی ایرانیان، خلاقیت تولیدکنندگان و پیشینه پر افتخار خود همچنان راه کمال را می پیماید و در تمامی کره خاک شهری بی مانند دارد.